

نگاهی بر کتاب عبداللہ بن سبا و اساطیر اُخری

نوشته علامه سیدمرتضی عسکری

مقدمه

کتاب عبداللہ بن سبا و اساطیر اُخری نوشته مرحوم سیدمرتضی عسکری،^۱ چنان که مؤلف در مقدمه چاپ چهارم بیان کرده، نخستین بار در سال ۱۳۷۵ هجری در نجف، سپس در ۱۳۸۱ در قاهره، و پس از آن در ۱۳۸۸ در بیروت به چاپ رسید.^۲ در مقدمه چاپ اول، علامه عسکری انگیزه خود را از نگارش این کتاب، چنین بیان کرده است که هنگام مراجعه به برخی روایات موجود در منابع مشهور و متقدم تاریخی، به قرائن و شواهدی دست یافت که نشان می‌داد آن روایات برساخته و جعلی هستند. در نتیجه تصمیم به جمع‌آوری آن روایات و مقایسه آن‌ها با سایر روایات گرفت و پس از بررسی، به حقیقتی دست یافت که در لابه‌لای تاریخ، به دست فراموشی سپرده شده بود.



البته ایشان ابتدا از برانگیخته شدن عواطف مسلمانان در اثر انتشار چنین کتابی بیم داشت؛ چرا که تمامی این روایات، مربوط به تاریخ تدوین شده رویدادهای اسلامی از زمان وفات رسول (ص) تا سال ۳۶ هجری بود و این بحث، بسیاری از مبانی بنیان گذاشته توسط بزرگان تاریخ اسلام را زیر سؤال می‌برد و از نستی بسیاری از داستان‌های اسلامی و ضعف بسیاری از منابع تاریخی پرده برمی‌داشت. به همین سبب علامه عسکری، از کسانی که ایمان‌شان به تاریخ مدوّن، مانند ایمان پیروان به خرافات است، خواسته است که این کتاب را نخوانند! چرا که این بحث، به «عبداللہ بن سبا» و داستان‌های مربوط به او محدود نمی‌شود. هم‌چنان که بعد از نگارش این کتاب، مرحوم علامه، کتاب خمسون و مائة صحابی مختلق؛ یکصد و پنجاه صحابه ساختگی را با استفاده از روش به‌کارگرفته در این کتاب، به رشته تحریر درآورده است.

علامه عسکری بنای خود را در این کتاب، بر استفاده از منابع متقدم تاریخی (قبل از ۵۰۰ هجری) گذاشته است.^۳

محمدعلی خوانین زاده

افسانه عبدالله بن سبا

در طی هزار سال، مورخان در باره ابن سبا فراوان نوشته و به او و سبایان، اعمال رعب‌آوری را نسبت داده‌اند. اما ابن سبا کیست؟ علامه عسکری، افسانه عبدالله بن سبا را چنین نقل کرده است:

«فردی یهودی از صنعای یمن، در دوران عثمان، اسلام خود را اظهار کرد و شروع به رفت و آمد بین شهرهای مهم و مراکز کشورها هم‌چون شام، کوفه، بصره، و مصر نمود و آنان را بشارت می‌داد که محمد(ص) رجعت و بازگشتی دارد؛ همان طور که عیسی بن مریم نیز رجعتی دارد. هم‌چنین این که علی، وصی محمد(ص) است، همان طور که هر پیامبری، وصی دارد؛ و این که علی، آخرین وصی است، همان طور که محمد(ص)، آخرین پیامبر است. و این که عثمان، غضب‌کننده حق این وصی است و بر او ستم کرده و در نتیجه، جدال با او، برای بازگرداندن حق به اهل آن، واجب است!

«عبدالله بن سبا» ملقب به «ابن الأمة السوداء؛ پسر کنیزی سیاه»، نمایندگان خود را در سرزمین‌های اسلامی پراکند و به آنان فرمان داد که امر به معروف و نهی از منکر و هم‌چنین بدگویی از حاکمان را ابراز کنند. در نتیجه، گروه‌هایی از مسلمانان، به او گرایش پیدا کردند و در این راه، از او پیروی کردند؛ که در میان آنان، هم صحابی بزرگ، و هم تابعی شایسته وجود دارد؛ هم‌چون: ابوذر و عمار یاسر، و محمد بن ابی‌حذیفه و عبدالرحمن بن عدیس و محمد بن ابی‌بکر و صعصعة - بن صوحان عبدی و مالک اشتر، و دیگرانی از نیکان و برترین‌های مسلمانان.

سبایان، هر کجا که بوده‌اند، با پیروی از فرمان رهبرشان، مردم را بر ضد حکمرانان‌شان برمی‌انگیخته و کتاب‌هایی را در مورد زشتی‌های فرمانروایان می‌نگاشته‌اند، و آن‌ها را به شهرهایی غیر از شهر خود می‌فرستاده‌اند؛ که نتیجه آن، قیام کردن گروه‌هایی از مسلمانان با تحریک سبایان و ورود آنان به مدینه و محصور کردن عثمان در خانه‌اش بوده، تا این که کشته شده است؛ و تمامی این وقایع، با رهبری و دخالت مستقیم سبایان بوده است.

هم‌چنین، بعد از این که مسلمانان با علی بیعت کردند و طلحه و زبیر برای جنگ جمل به بصره رفتند، سبایان دیدند که فرماندهان دو سپاه، شروع به گفتگو کرده‌اند و چنان‌چه به توافق برسند، آنان (سبایان) به سبب قتل عثمان، تحت تعقیب قرار

خواهند گرفت. از این رو، شیبی جمع شدند و قرار گذاشتند که بین دو سپاه تفرقه بیفکنند و قبل از این که دو سپاه رو در رو آگاه شوند، آتش جنگ را در هر دو سپاه علی و بصره بیفروزند. در نتیجه جنگ جمل، این چنین روی داده است، بدون این که فرماندهان دو سپاه در مورد آن نظری یا حتی به آن علمی داشته باشند!

راوی، تا به این‌جا داستان عبدالله بن سبا و سبایان را نقل کرده و از سرنوشت آنان، پس از این، چیزی را بیان نکرده است.^۴

منشأ افسانه

این داستان در طی ده‌ها قرن، توسط مورخان مختلف روایت شده و به‌ندرت می‌توان کتابی تاریخی در قرون اخیر یافت که آن را نقل نکرده باشد. علامه عسکری، برای یافتن منشأ این افسانه، به بررسی منابع و روایان متقدم و متأخر این داستان پرداخته و پس از بررسی تفصیلی منابع، به این نتیجه رسیده که این داستان، منحصرأ از چهار طریق زیر روایت شده است:

۱. تاریخ الأمم والملوک نوشته طبری (د. ۳۱۰ هـ)
 ۲. تاریخ مدینه دمشق، نوشته ابن عساکر (د. ۵۷۱ هـ)
 ۳. التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان بن عفان، نوشته ابن ابی‌بکر (د. ۷۴۱ هـ)
 ۴. تاریخ الإسلام، نوشته ذهبی (د. ۷۴۸ هـ)
- نکته جالب این که تمامی چهار منبع فوق، داستان سبایان را مستقیماً یا با واسطه یکی دیگر از همین منابع - به‌ویژه تاریخ طبری - صرفاً از فردی به نام «سیف بن عمر» روایت کرده‌اند.^۵

سیف بن عمر

در ادامه علامه عسکری، به معرفی سیف بن عمر پرداخته است: سیف بن عمر تمیمی اُسَیدی، کوفی الاصل، درگذشته بین ۱۷۰ تا ۱۹۳ هـ.

از آن‌جا که اُسَید، همان عمرو بن تمیم بوده است، در نتیجه سیف - بن عمر از بنی عمرو بوده، به همین سبب است که وی، عمدتاً به بیان داستان‌های مربوط به قهرمانان بنی عمرو پرداخته است.

سیف بن عمر، دو کتاب داشته است:

۱. الفتح الکبیر و الردة

۲. الجمل و مسیر عائشة و علی^۶

علامه عسکری در ادامه، به بررسی ارزش احادیث سیف از زبان بزرگان تاریخ و رجال، از یحیی بن معین (د. ۲۳۳ هـ) گرفته تا ابن حجر (د. ۸۵۲ هـ)، پرداخته است: ضعیف، کذاب، متروک الحدیث، متهم به زندیق بودن، ...^۷

پس از بیان نظر علما در مورد سیف و احادیث او، علامه عسکری مستقلاً به بررسی روایات سیف از طریق منابع اصلی آن - که در رأس آنها تاریخ طبری است و به واسطه این کتاب، داستان‌های ساختگی سیف تبدیل به منبعی مهم از منابع تاریخ اسلام شده -

پرداخته است.

در بررسی روایات، ابتدا روایت سیف بن عمر نقل شده، و سپس با روایت سایر روایان مورد اعتماد مقایسه شده است؛ تا اولاً: میزان تأثیرگذاری سیف بر منابع تاریخ اسلام مشخص شود؛ ثانیاً ارزش احادیث سیف روشن گردد؛ و ثالثاً میزان بی طرفی یا جانبداری سیف نسبت به واقعه تاریخی آشکار شود.^۸

علامه عسکری در خاتمه جزء اول این کتاب، دلیل اصلی رواج روایات جعلی سیف بن عمر را «تطابق این روایات با آنچه مورخان و مسلمانان می‌خواسته‌اند که رخ داده باشد» دانسته است؛ نه «آنچه واقعاً رخ داده است». مواردی نظیر اخلاق فرشته‌گونه حاکمان اسلامی، قهرمانان بی نظیر، و کراماتی خارق‌العاده.^۹

در مقدمه جزء دوم، علامه عسکری بیان کرده است که در بررسی‌های اولیه، می‌پنداشته که انگیزه سیف بن عمر از جعل روایت، صرفاً دفاع

کردن از بزرگان و صاحب‌منصبان صحابه و کوچک شمردن مخالفان آنان بوده و به همین دلیل، بسیاری از نیکان صحابه را سخیف، و سست‌دینان صحابه را صاحبان دین و عقل معرفی کرده است؛ و از همین روی، بسیاری از علما، گمان کرده بودند که سیف بن عمر، در همه آنچه جعل می‌کند، از صحابه عامه دفاع می‌کند و فضایل آنان را بیان می‌نماید و در نتیجه، روایات او را، بر خلاف این که عموماً به دروغ، جعل و زندق بودن متهم شده است، بر روایات دیگران ترجیح می‌داده‌اند.

اما پس از ادامه بررسی در مورد سیف و روایات او، علامه عسکری به این نتیجه رسیده است که هدف سیف، دفاع از بزرگان صحابه نبوده است؛ بلکه دو انگیزه دیگر در کار بوده است:

۱. تعصب قبیله‌ای: سیف بن عمر در مجموعه روایاتش به تمجید از عدنانی‌ها در مقابل قحطانی‌ها پرداخته است؛ و از آن‌جا که حاکمان از زمان ابوبکر و عمر و عثمان و سپس امویان تا زمان سیف، همگی از قبایل عدنانی بوده و گروه‌های معارض با آنان قحطانی بوده‌اند، این اشتباه پیش آمده است که وی، از حاکمان و صاحب‌منصبان در مقابل مخالفان‌شان دفاع می‌کرده است.

۲. زندق (کافر) بودن: به همین دلیل است که سیف بن عمر، بسیاری از حقایق تاریخ اسلام را دگرگون کرده و بسیاری از اسامی و سال‌های حوادث تاریخی را تحریف کرده و افسانه‌های مختلفی را بر ساخته و خرافات فراوانی را در عقاید مسلمانان رواج داده است؛ و مهم‌تر از همه، وحشی و سنگدل جلوه دادن سپاهیان اسلام در فتوحات.^{۱۰}

علامه عسکری در ادامه جزء دوم، به بررسی روایات جعلی و افسانه‌های برساخته دیگری از سیف بن عمر پرداخته است؛ از جمله مسأله گسترش اسلام با شمشیر و خون، ارتداد اهل عمان و یمن، فتوحات غیرواقعی، و تصحیف و تحریف در اسامی اشخاص. بخش آخر نیز، به بررسی حقیقت ابن سبأ و سبأیت اختصاص یافته است.^{۱۱}

عبدالله بن سبأ کیست؟

علامه عسکری، از آن‌جا که اولاً نام عبدالله بن سبأ، کاملاً متشکل از الفاظی مختص زبان عربی است و در نتیجه، هم پسر و هم پدر، می‌بایست عربی بوده باشند، مضافاً بر این که سیف بن عمر که خالق این افسانه است، تصریح داشته که او از اهالی صنعای یمن بوده است؛ ثانیاً همگان زمان فعالیت ابن سبأ را در زمان دو خلیفه سوم و چهارم - عثمان و علی (ع) - دانسته‌اند؛ و ثالثاً تمامی افسانه‌های در مورد او، دلالت بر این دارند که وی، از مشاهیر دوران خود بوده است؛ چنین نتیجه گرفته که هیچ فرد عربی با ویژگی‌های فوق یافت نمی‌شود که نام خود و پدرش و مکان فعالیتش مشخص باشد، ولی نام جدش و سلسله پدرانش مشخص نباشد. در حالی که از اجداد و پدران عبدالله بن سبأ، اطلاعاتی در دست نیست!



علامه عسکری پس از بررسی‌های خود، نشان می‌دهد که تنها عبدالله سبأی مشهور، «عبدالله بن وهب بن راسب بن مالک بن میدعان بن مالک بن نصر بن الأزربن الغوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبأ» بوده است و از این رو، وی را سبأی، آزدی، و راسبی خوانده‌اند. او، همان عبدالله بن وهب، رئیس گروه خوارج است که با علی (ع) به مبارزه برخاستند و در نتیجه، این فرد نمی‌تواند مؤسس تفکر وصایت امام علی (ع) و عقیده الوهیت وی باشد. همچنین «ابن السوداء»، نام شخص واحدی نیست؛ بلکه کنایه‌ای است برای کسی که مادرش، سپاه‌چرده یا حبشی باشد.^{۱۲}

حقیقت سبأیت و عبدالله بن سبأ

سبأیت، از دوران جاهلی و قبل از اسلام، وجود داشته و دلالت بر انتساب به «سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان» داشته و مترادف با قحطانیت و یمانیت، به دلیل انتساب به سرزمین اول‌شان - یمن - بوده است. در نتیجه سبأیت و قحطانیت و یمانیت، در مقابل عدنانیت و نزاریت و مضریت بوده است، که دلالت بر انتساب به مضر بن نزار - بن عدنان، از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم (ع) داشته است.

گروهی از هر دو قبیله در یثرب - مدینه النبی - جمع شدند و جامعه اسلامی را به رهبری پیامبر (ص) تشکیل دادند و منسوبان به قحطان که همان ساکنان یثرب بودند، انصار و منسوبان به عدنان، یعنی کسانی که به مدینه هجرت کردند و هم‌پیمانان‌شان، مهاجرین نامیده شدند.

در دوران اسلامی، چند بار میان این دو گروه، اختلاف پیدا شد؛ که مهم‌ترین آنها در ماجرای سقیفه بود، که قریش خلافت را در دست گرفتند و از انصار، جز مواردی نادر، کسی را به فرماندهی سپاه یا حکمرانی شهری منسوب نکردند.

اختلاف میان این دو گروه ادامه داشت. پس از قتل عثمان و بیعت مردم با علی (ع)، ایشان بسیاری از انصار را به حکومت رساند؛



برای قحطانیان برساخته بود، افسانه سبأی بود، که آنان را از پیروان عبدالله بن سبأ، ابن‌الأمّة السوداء قرار داده بود.

در حقیقت سیف، مدلول کلمه سبأیت را از دلالت بر انتساب به قبیله قحطان، به مدلول مذهبی جدیدی تحریف کرد که خودش ساخته بود؛ یعنی انتساب به عبدالله بن سبأ. هم‌چنین «عبدالله سبأی» را به «عبدالله بن سبأ» تصحیف کرد، تا او را مؤسس سبأیت قرار دهد. سپس به این سبأیت، تمام بدی‌های زمان عثمان را نسبت داد: سبأیان بودند که علیه فرمانداران عدنانی اموی دروغ پراکندند، و مسلمانان را برای قتل عثمان تحریک کردند. آنان بودند که جنگ جمل را بدون اطلاع فرماندهان دو طرف - که هر دو از عدنانیان بودند - برافروختند. بدین ترتیب بود که عدنانیان توانستند مروان و ولید و معاویه و طلحة و زبیر و عایشة و ده‌ها فرد دیگر را پاک جلوه داده و تمامی این موارد را به سبأیان نسبت دهند ... این‌چنین بود که افسانه سبأی و قهرمان آن «عبدالله بن سبأ» ساخته شد!^{۱۳}

و قریش، که این سیاست امام را نمی‌پسندید، در ماجرای جمل و صفین، به مقابله پرداختند. پس از جنگ صفین، گروهی از قبایل عربی کوفه و بصره و تعدادی از شیعیان امام، گروه خوارج را به سرکردگی عبدالله بن وهب سبأی تشکیل دادند، که علی (ع) در جنگ نهروان، با آنان جنگید و رییس آنان - عبدالله بن وهب - را به هلاکت رساند.

سپس امام (ع) با شمشیر یکی از همین خوارج به شهادت رسید و قریش - عدنانی‌ها - مجدداً به حکومت دست یافتند و انصار سبأی را از حکومت راندند و رؤسای قبایل سبأی که از شیعیان علی (ع) بودند را در کوفه، با قساوت تمام به قتل رساندند. سبأیان بعد از حسن (ع)، به حسین (ع) پناه آوردند و او برای نجات اسلام و مسلمانان از ظلم بنی‌امیه قریشی عدنانی، به پا خاست؛ اما ابن زیاد، مسلم‌بن عقیل، فرستاده حسین (ع) و هانی بن عروه، رییس قبایل سبأی را به قتل رساند و سران عدنانی را برای مقابله با سپاه حسین (ع)، دور خود جمع کرد ...

سپس مختار به پا خاست و قبایل سبأی به رهبری ابراهیم بن اشر سبأی را جمع کرد و سرهای رؤسای عدنانی که از قاتلان حسین (ع) بودند را از تن جدا ساخت ... سپس عدنانی‌ها گرد مصعب بن زبیر جمع شدند و با سبأی‌ها و هم‌پیمانان‌شان جنگیدند تا این که مختار و همراهانش را به قتل رساندند ...

ماجرای این‌چنین در مدینه و کوفه شروع شد، اما دشمنی بین قبایل عدنانی و قحطانی در همه‌جا گسترده و خون‌های بسیاری ریخته شد و خصومت میان این دو در اواخر عهد اموی به شدت بالا گرفت ...

در چنین جوّ ملتهدی بود که سیف بن عمر تمیمی عدنانی در کوفه ظاهر شد و دو کتاب خود را، به‌همراه انواع تحریف و تصحیف و دروغ، نگاشت. دو کتابی که در آن‌ها، گروهی از شاعران، گروهی از روایان، هم‌چنین گروهی از صحابه و تابعین، و گروهی از سرداران فاتح را برساخت. تمامی صاحبان منقبت و فضیلت، به طور خاص از قبیله تمیم، و به طور عام از عدنانیان بودند؛ و هر کوتاهی و عیب و نقصی، مربوط به قحطانیان بود! یکی از مهم‌ترین معایبی که سیف

پی‌نوشت:

۱. السید مرتضی العسکری، عبدالله بن سبأ و أساطیر آخری، بیروت: دارالزهراء - الطبعة الخامسة: ۱۴۰۳ هـ/ ۱۹۸۳ م - الجزء ۱ و ۲.
۲. ج ۱، ص ۹.
۳. صص ۲۹-۳۰.
۴. صص ۳۵-۳۸.
۵. صص ۴۷-۷۲.
۶. صص ۷۵-۷۶.
۷. صص ۷۶-۷۸.
۸. ص ۷۸. برای بررسی تفصیلی روایات نک: صص ۸۱-۳۱۴.
۹. ص ۳۱۷.
۱۰. ج ۲، صص ۱۷-۱۹.
۱۱. صص ۲۳-۴۲۷.
۱۲. صص ۳۱۹-۳۲۷.
۱۳. صص ۳۶۱-۳۶۷.